

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اصالة البرائة

بعد از اینکه مقدمات بحث اصول عملیه را ذکر کردیم، وارد بحث برائت می‌شویم بر طبق ترتیبی که مرحوم آخوند در کفایه دارد. عنوان محل نزاع این است: **إذا شككنا في وجوب شيء أو حرمة**، اگر در وجوب یا حرمت شیئی شک کنیم و حجّتی بر وجوب یا حرمت قائم نشود، ادّعا این است که عقلاً و شرعاً در شبهات وجوبیه، ترک جایز است؛ و در شبهات تحریمیه، عمل جایز است. قریب به اتفاق اصولیین در شبهات تحریمیه و وجوبیه، وقتی دلیل بر وجوب و تحریم نباشد، برائت را جاری می‌کنند؛ در مقابل، اخباری‌ها در خصوص شبهات تحریمیه قائل به احتیاط هستند. اما قبل از اینکه ادله‌ی طرفین را بیان کنیم، نکته‌ای را باید به عنوان مقدمه عرض کنیم. و آن نکته این است که نزاع بین اصولی‌ها و اخباری‌ها یک نزاع صغروی است و نه کبروی؛ به این بیان که هم اصولی و هم اخباری، اصل عقلی مسلم و قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان را قبول دارد. اینطور نیست که اخباری‌ها بگویند عقاب بلا بیان قبیح نیست. پس، هر دو گروه، این قاعده را قبول دارند. ولی نزاع در این است که اخباری‌ها می‌گویند در شبهات تحریمیه، بر وجوب احتیاط دلیل داریم؛ اما اصولی‌ها می‌گویند خیر، بیانی برای وجوب احتیاط در شبهات تحریمیه نداریم. بعد از روشن شدن این مقدمه، وارد ادله‌ی طرفین می‌شویم. اصولی‌ها به ادله اربعه استدلال کردند ولی اخباری‌ها به ادله ثلاثه استدلال کردند.

بررسی دلیل اول اصولیین بر اصالة البرائة

اولین دلیل اصولی‌ها آیات قرآن کریم است. مرحوم آخوند می‌فرماید: اظهر این آیات، آیه 15 سوره بنی اسرائیل است: **(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)**. اولاً وجه اینکه این آیه نسبت به آیات دیگر اظهر است، این است که در آیات دیگر اصلاً صحبتی از نفی عقاب نیست؛ مثلاً یکی از آیاتی که استدلال کردند، **(لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)** است که در این آیات، مسئله نفی عقاب به صورت صریح نیامده است. لذا، سرّ اینکه مرحوم آخوند فرموده این آیه اظهر آیات است، همین است. اما این آیه شریفه در دو جای علم اصول مورد استدلال و بحث قرار می‌گیرد؛ یکی در بحث برائت، و دوم، در بحث ملازمه بین حکم عقل و شرع. کسانی که قائل به برائت هستند، اگر بخواهند به این آیه شریفه استدلال کنند، چهار مقدمه لازم است که مدّعیانشان - این که شخص می‌تواند در شبهه‌ی وجوبیه عمل را ترک کند و در شبهه تحریمیه عمل را انجام دهد و در این صورت، چون بیانی نیست، استحقاق عقاب هم نیست - ثابت شود.

مقدمه‌ی اول این است که بگوئیم **(حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)** کنایه از قیام حجّت است؛ زیرا، این معنا روشن است که مجرد بعث رسول اصلاً مراد خداوند تبارک و تعالی نیست؛ بلکه، اگر رسول مبعوث شود اما احکام را ابلاغ نکند و یا اگر احکام را ابلاغ کرد و این

احکام به مردم نرسید، یا به جمعی رسید و به آن کسی که الآن شک دارد نرسید (وبه فرمایش امام (رضوان الله علیه) اگر بیان رسول به مردم عصر خودش رسید اما به مردم عصور متأخره نرسید)، اینها فایده‌ای ندارد. بنابراین، مراد، بعث رسل، ابلاغ احکام و وصول احکام به مکلفین است؛ و در این صورت، برای مکلف حجّت قائم می‌شود. تعبیری را نیز مرحوم شیخ در رسائل دارند؛ ایشان می‌فرمایند بعث رسل کنایه است و تشبیهی را هم ذکر می‌کنند؛ و آن این که «لَا أُبْرَحُ مِنْ هَذَا الْمَكَانِ حَتَّى يُوْذَنَ الْمُؤْذَنُ، كُنَايَةٌ عَنْ دُخُولِ الْوَقْتِ» ؛ «حَتَّى يُوْذَنَ الْمُؤْذَنُ» کنایه از دخول وقت است، وگرنه چه مؤذن اذان بگوید و چه نگوید، این شخص بعد از داخل شدن وقت نمازش را می‌خواند؛ اینجا هم همینطور است. پس، مقدّمه اول این شد که () یعنی قیام الحجّة.

مقدّمه‌ی دوم این است که آیا مراد از این حجّت و بیان، خصوص بیان شرعی است؛ اگر مراد، خصوص بیان شرعی باشد، باید بگوئیم مورد آیه غیر مستقلات عقلیه است؛ یعنی در مواردی که عقل استقلال ندارد، شارع می‌گوید تا من بیانی را نگفته‌ام کسی را عذاب نمی‌کنم. یا آن که مراد اعم از بیان شرعی و بیان عقلی است؛ که اگر این را گفتیم، آیه هم مستقلات عقلیه و هم غیرمستقلات عقلیه را شامل می‌شود. اگر کسی بگوید آیا در جایی که عقل حکمی دارد و بیان شرعی نیست، باز هم عذاب وجود دارد؛ همه اصولی‌ها می‌گویند: بله؛ جایی که عقل حکمی می‌کند هرچند که شارع بیانی نداشته باشد، استحقاق عقاب هست؛ البته برخی هم می‌گویند: عقاب و استحقاق عقاب باید به تصریح شارع باشد؛ و حتی در مواردی که عقل به صورت مستقل چیزی را درک می‌کند، اگر شارع بخواهد در آن مورد عقاب کند، باید این حکم عقلی را به‌گونه‌ای تأکید و تأیید کند. حال، در مقدّمه دوم می‌گوئیم قیام الحجّة یعنی بیان؛ هر بیانی که می‌خواهد باشد؛ خواه بیان شرعی باشد و خواه بیان عقلی.

اما **مقدّمه سوم** این است که «کُنَّا» در این آیه باید منسلخ از زمان باشد؛ اگر بگوئیم (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ) مقارن با زمان است، یعنی ما قبلاً در گذشته عذاب نمی‌کردیم؛ در این صورت، معنایش این است که خداوند از گذشته و امتهای گذشته اخبار می‌کند که در میان امم گذشته تا رسولی را نمی‌فرستادیم عقاب نمی‌کردیم؛ بنابراین، دیگر ربطی به ما نحن فیه ندارد. اما اگر گفتیم منسلخ از زمان است، معنایش این است که عادت و سنت خداوند تبارک و تعالی بر این است که تا در یک موردی بیانی نفرستد، عذاب نخواهد بود. برخی دیگر از آیات قرآن را هم داریم که از آنها نیز این تعبیر استفاده می‌شود، (مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ) سنت خدا این است که مؤمنین را رها نمی‌کند، (وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْهُمْ) سنت خدا این نیست که بعد هدایت قومی، آنها را دوباره گمراه کند. در قرآن این موارد را داریم که «کان» آمده و منسلخ از زمان است؛ دلالت بر سنتی از سنن خداوند تبارک و تعالی دارد. پس، مقدّمه سوم این است که (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ) یعنی عادت و سنت ما این نیست که قبل از بیان انسان را عقاب کنیم.

و **مقدّمه چهارم** این است که بگوئیم بین نفی فعلیت و نفی استحقاق ملازمه است. یعنی اگر شارع در این آیه می‌فرماید ما بالفعل عذاب نمی‌کنیم، ملازمه دارد با این که اینها هم استحقاق عذاب ندارند؛ وگرنه اگر بگوئیم آیه فعلیت را نفی می‌کند اما ممکن است نفی فعلیت از باب منّت خداوند باشد و شخص، واقعاً استحقاق عقاب دارد. در شبهه‌ی وجوبه اگر شخص عمل را ترک کرد، و در شبهه تحریمیه اگر عمل را انجام دهد، شخص استحقاق عقاب دارد اما خدا منتاً، اکراماً و تفضلاً، بالفعل او را عقاب نمی‌کند. اگر مراد این باشد و ملازمه نباشد، دیگر این آیه برای استدلال فایده‌ای ندارد. **مقدّمه پنجمی** را هم باید اضافه کنیم. و آن این که بگوئیم «مُعَذِّبِينَ» اعم از عذاب دنیوی و اخروی است. و اگر هم کسی بگوید شارع عذاب دنیوی را بر می‌دارد و مراد عذاب دنیوی است، در این صورت، وقتی عذاب دنیوی معلق بر قیام حجّت و دلیل است، به طریق اولی عذاب اخروی که به مراتب سخت‌تر از عذاب دنیوی است، بر قیام حجّت و دلیل معلق است. اگر این مقدّمات را قبول کردیم، نتیجه آیه این می‌شود که خداوند متعال می‌فرماید: عادت، سنت و روش خداوند تبارک و تعالی بر این نیست که کسی را که برایش بعث رسل نکرده، و احکام به گوشش نرسیده است، در قیامت عذابش کند. اما عده‌ای مثل مرحوم شیخ، مرحوم آخوند و مرحوم نائینی استدلال به این آیه بر پرائت را نپذیرفتند؛ و هر کدام اشکالی را مطرح کرده‌اند.

اشکال مرحوم شیخ اعظم بر دلیل اوّل اصالة البرائة

اما اشکال مرحوم شیخ بر این استدلال: ایشان بر حسب آنچه که در رسائل آمده است، می‌فرماید: این آیه در مقام اخبار از نفی تعذیب دنیوی امم سابقه است، و اصلاً کاری به عذاب اخروی ندارد. خداوند در این آیه به پیامبر می‌فرماید: ما در امم سابقه قبل از اینکه رسولی را برای مردم بفرستیم، عذابشان نمی‌کردیم. مرحوم شیخ می‌فرمایند: خداوند در مقام بیان این است که عذاب‌های دنیوی که در گذشته مربوط به امم سابقه بود، تماماً بعد از بعث رسل بوده، و قبل از بعث رسل کسی را عذاب نکردیم. پس، مرحوم شیخ معتقد است «کان» در این آیه منسلخ از زمان نیست. می‌فرماید: **فيختصّ بالعذاب الدنيوي الواقع في الامم السابقة**. شما هم حواشی رسائل و هم صفحه 497 از جلد 1 کتاب معتمد الاصول که تقریرات امام (رضوان الله علیه) است را ببینید، ان شاء الله بحث را فردا دنبال می‌کنیم. **وصلّى الله على محمد وآله الطاهرين.**